



چرا ترجمه می کنیم؟

عبدالحمید ملازهی

دانشجوی کارشناسی پیوسته آموزش زبان عربی دانشگاه فرهنگیان شهید بهشتی مشهد، ایران.

Abdolhamid.molazahi6417@gmail.com

چکیده:

ملتها در برخورد با هم اگر زبان یکدیگر را ندانند تا با هم حرف بزنند، پی به مقصود یکدیگر نخواهند برد و نخواهند فهمید که طرف چه میگوید یا چه میخواهد. از آنجا که این ملتها چه در مجاورت هم باشند و چه دور از هم برای تسهیل مشکلات زندگی، به هم نیازمند خواهد بود از این گذشته برخی از این ملتها در راه فرهنگ و دانش و هنر و صنعت به ترقیاتی نائل آمدهاند که ملتهای عقب مانده باید از دانش و فرهنگ ایشان درس بگیرند و از تجربیاتشان چیز بیاموزند در این راه، افرادی از ملتهای عقب مانده، اگر زبان آن ملت پیشرفته را آموخته باشند باید معلومات و درسهای ملت پیشرفته را چه کتبی باشد و چه شفاهی به زبان خود و ملت خود برگردانند تا از آن استفاده بشود. به این کار که برگردان مفهومی از یک زبان به زبان دیگر است میگویند ترجمه و انجام دادن این کار کلاً بدین منظور صورت میگیرد که از دانش و معلومات طرف استفاده بشود و یا از ظرایف فکری و ذوقی طرف لذت ببرند. به طور کلی ترجمه عبارت است از برگردان مفهومی اعم از کتبی یا شفاهی از یک زبان به زبان دیگر به منظور استفاده کردن از آن است.

1

واژگان کلیدی: ترجمه، نیاز، مسلمانان،

مقدمه:

فکر میکنید اگر از خود بپرسیم چرا ترجمه میکنیم؟ قادر به پاسخگویی به این سؤال - در حدی که مفهوم را برساند و از استحکام کافی برخوردار باشد - نیستیم؟ آیا در ادبیات هر ملتی - از دوره های باستان تا عصر ما و در گستره قرون آینده تا هر زمان که خدا بخواهد - مردم تنها به صرف علاقه به ترجمه و برگردان به ترجمه مفاهیم زبانهای دیگر رو می آورند؟ یا دلایل و انگیزه هایی وجود دارد که مردم را به آثار ادبی و فکری دیگران علاقه مند می سازد و همین انگیزه ترجمه آن آثار به زبان خودشان می شود؟ البته عربهای پیشین از زمانی که به برگرداندن میراث یونانیان و ایرانیان و هندیان، از روزگار مهدی عباسی و مأمون و خلفای پس از آنها مشغول شدند، دلیل ترجمه این میراث را برای ما ذکر نکردند و یا به ما گفته نشد که چرا خلفاء و امیران عرب، مترجمان سریانی و حرانی و دیگران را واداشتند تا به شدت به این میراث باستانی بپردازند و آن را به زبان عربی برگردانند، آن هم به شکلی شبیه وضعیت تشنه ای که سیراب نشدن به نظر می رسد. هر مترجمی به روش خاص خودش کار میکرد ابتدا به اصول دست می یافت و می کوشید متن اصلی را در حد توانایی و قدرت خویش در زبان و در فهم موضوع بفهمد و بعد مفهوم را ترجمه کند البته گاهی به صورت تعریب واژگان و اصطلاحات و گاه به صورت ترجمه مفاهیم و اسالیب بدیهی است که این مترجمان و برگرداندگان فرهنگ لغت مدونی در اختیار نداشتند که واژگان زبان مبدأ و زبان عربی را یکجا جمع کرده باشد فرهنگی که آنها بتوانند به سادگی بدان رجوع کرده و با استفاده از آن، واژه مناسب عربی را در مقابل واژه بیگانه در ترجمه شان بنهند. آنها تنها به آشنایی و دانش خویش



نسبت به زبان مبدأ و مقصد متکی بودند و این آشنایی البته با توجه به تفاوت موجود در فرهنگ و دانش زبان مترجمان و خزانه لغوی و واژگانی آنها در هر دو زبان متفاوت بود. حتی یک تن از این مترجمان با اندکی تأمل از خود نپرسید که چرا ترجمه می کنم؟ یا چرا ترجمه میکنیم؟ خلفاء نهضت ترجمه را شدیداً تشویق می کردند و به مترجمان پادشاهی بسنده مادی میدادند آنها گاهی مترجمان را به سوی جریانهای مختلف جنبش ترجمه و موضوعات آن سوق میدادند و گاه در گزینش موضوعات ترجمه آزادشان می گذاشتند. البته این آزادی در زمینههای فکری بود که در آن روزها شیوع و رواج داشت «نیاز» در صدر لیست انگیزه هایی قرار دارد که مردم را به ترجمه آثار فکری و کارهای ادبی و علوم وامی دارد مثلاً اعراب بطور کلی و مسلمانان بطور خاص، نسبت به ترجمه فلسفه و منطق یونان احساس نیاز کردند چون ضرورتهای دینی که اشاره بدان را در این جا خالی از فایده نمیبینم این نیاز را ایجاب میکرد. آلفرد گیوم^۱ رییس دانشکده «کلهام» در این خصوص میگوید اسلام در آغاز حیاتش کاملاً واضح بود و هیچ پیچیدگی و ابهامی در آن راه نداشت و در عقیده ساده اش که مبتنی بر ایمان به خدایی واحد بود، چیزی وجود نداشت که با عقیده مسیحیت در تضاد باشد. حقیقت این است که صدای اسلام تنها زمانی بلند شد و برای تبیین و معرفی خویش در جستجوی قالبها و فرمولهایی خاص برآمد که نقاط تضاد و اختلاف میان آن (اسلام) و مسیحیت، افزایش یافت. با گذشت زمان یهودیان و مسیحیان برای فرار از پرداخت جزیه که از موحدان غیر مسلمان - یعنی اهل کتاب اخذ می شد گروه گروه به اسلام گرویدند. آنها فرهنگ دو امپراتوری بیزانس و ایران را نیز با خود به همراه آوردند. هیأتیهای کلیسایی از این شکاف عمیق و گسترده هراسیدند و با «جدل» شروع به تاختن به اصول و ارکان اسلام نمودند. آنها میپرسیدند ماهیت خدا چیست؟ مفهوم این سخن که خداوند بر همه چیز تواناست یا همه چیز را میداند چیست؟ و همچنین سؤالاتی درباره رابطه علم خداوند متعال با ذات او مطرح می کردند، و این که خداوند در ام الكتاب» همه چیز را پیش از وقوع مقدر کرده است پس اختیار انسان کجاست و عواقب آن چیست؟

2

کلیساها نظیر این مسائل را در طی نسلهای طولانی مورد مناقشه قرار دادند تا این که با رشکی سرشار از مسخرگی آنها را به مسلمانان سپردند این مسائل در میان مسلمانان نیز همانند مسیحیان - خصومت و شکافهای فراوانی ایجاد کرد. البته دولتها گاه گاهی می توانستند در برخی از مناطق آتش این اختلافات را خاموش کنند، اما ماهیت این منازعات به گونه ای بود که به ارائه راه حلی قانع کننده از سوی طبقات متفکر و جدی جامعه اسلامی نیاز داشت. این راه حلها در آغاز اجتهادی و استنباطی و بی فایده بودند، چنان که حتی زبان و افکار و ایده ها نیز در نزد عده ای تازه و جدید بود عده ای که جهل حاکمانشان به اندازه ای بود که حتی نمیدانستند مقوله ای به نام «فلسفه» وجود دارد. مثلاً «پتربارک یوحنا دمشقی هنگام جدل با مخالفان مسلمان خویش، پیرومندان از آنها می خواست که با آرامش کامل تسلیم وی شوند. اما مسلمانان چندان راضی نبودند که به دشمنانشان اجازه دهند تا روشهای جدل منطقی یونان باستان را کاملاً بر آنها حاکم کنند. لذا کم کم به روش تفکری که در کتابهای یونان باستان و سریانیها رایج بود عادت کردند^۱. مرحوم، استاد «احمد امین در کتاب ضحی الاسلام» خود، ضمن استفاده از مطالب «آلفرد گیوم در این خصوص، آن را با این عبارت بیان می کند: «جنبش دینی در اواخر حکومت امویان - چنانکه در کتاب «فجر الاسلام یادآور شدیم - به اوج خود رسیده بود. بحث و جدل مسلمانان را به سخن گفتن درباره قضا و قدر و نظیر این مقوله ها، و امی داشت. عده ای عقیده جبر را ترجیح میدادند و برخی عقیده اختیار را. مسلمانان با یکدیگر مجادله می کردند و نیز مسلمانان و مسیحیان و یهودیان به مجادله می پرداختند که : کدام دین بهتر است و رأی کدام دین در مسائل جزئی درست تر است؟ معتزله پرچم دفاع از اسلام و سرکوب دشمنانش را بر دوش داشت یهودیان و مسیحیان، از قبل به سلاح منطق و فلسفه یونان مسلح شده در مجادله از آنها سود می جستند. مسلمانان نیز احساس کردند که باید با ابزارهای خودشان با آنها بجنگند. از این رو به منطق و فلسفه پرداخته برای رسیدن به اهدافشان آنها را به کار گرفتند. البته آنها - افزون بر این نفع - از فلسفه و یادگیری آن، احساس لذت عقلانی نیز می کردند. بنابراین، فلسفه گرچه در



آغاز به عنوان ابزار دفاع از دین مطلوب بود بعدها خود بذاته تبدیل به هدفی شد و به عنوان یک هدف و نه وسیله، مطلوب مسلمانان واقع گردید! «دین ترتیب به عقیده احمد امین دلیل روی آوردن اعراب و مسلمانان به ترجمه کتب فلسفه و منطق در آغاز برآوردن «نیاز» دفاع از دین و مجاب کردن دشمنان دین با دلایلی قوی بوده است که آنها به دلیل آشنایی با فلسفه یونان به خوبی از عهده ارائه شان بر می آمدند. اما مدتی بعد مسلمانان به منظور التذاذ عقلانی و تمرین فکری در موضوعاتی که برای اعراب نا آشنا بود، سرگرم فلسفه شدند. البته در میان انگیزه های مختلف ترجمه، مرحله این انگیزه - یعنی انگیزه «نیاز» - بر مرحله لذت و کامروایی عقلانی که «احمد امین» در جایی دیگر از آن به عنوان «احساس ذوقی» یاد می کند، تقدم دارد، ذوقی که اعراب در برابر ادبیات و افسانه ها و نمایشنامه های یونانیان و اخلاف رومی شان از آن بی بهره بودند و یا احساس نمی کردند. از این رو، آنها مثلاً فلسفه منطق و طب را از زبان یونانی ترجمه کردند اما به ترجمه ایلید هومر و انه ئید ویرژیل و نمایشنامه های سوفوکلس نپرداختند. چه؛ فلسفه و علوم، جهانی هستند اما ادبیات، رنگ ملی و قومی دارد. توضیح بیشتر آن که فلسفه و علم محصول عقل است و عقل قدر مشترکی است میان افراد و ملتها - گرچه سهم هر یک از آنها از عقل متفاوت است - و منطقی که علوم را قانونمند میسازد از دیدگاه عقل همه مردم روا و پسندیده است. مثلاً قواعد هندسه و پزشکی بر همه مردم قابل تطبیق و اجراست. اما ادبیات، زبان عاطفه هاست و عواطف دارای منطقی قانون ساز نیستند ادبیات پرتوی از زندگی اجتماعی است و هر ملتی زندگی اجتماعی خاص خود را دارد؛ زندگی که در اشکال و هدفها، با زندگی دیگر ملل متفاوت است. از همین روست که عربها منطق ارسطو و طب جالینوس را احساس و لمس کردند اما ایلید هومر را نه. احساس ذوقی حتی در میان یک ملت، نیز با توجه به شرایط و احوال مختلف تفاوت دارد مثلاً عربها در دوره عباسی به دلایل زیر نسبت به ایلید و ادیسه و نمایشهای یونانی کشش و ذوق ادبی نداشتند: ۱- ذوق و کشش عمومی ملت عرب در آن روزگار اساساً به سمت مقوله ای چون ادب اساطیری یونان گرایش نداشت. ۲- ملاحظاتی دینی مد نظر بود چه در این اساطیر از دوگانه پرستی و خدایان یونان سخن در میان بود. - جهل و عدم آشنایی عربها نسبت به زبان یونانی بود که طبعاً مانع توجه و کشش آنها می شد. ۴ و بالأخره تفاوت مزاج عربی و یونانی در آن روزگار را می توان به عنوان چهارمین دلیل بر شمرده. اما اکنون در روزگار ما - یعنی پس از افزون بر هزار و صد سال امتناع و پرهیز، عربها به هومر سوفوکلس اور پیدوس اسخیلوس [آشیل] و ویرژیل روی آورده اند و ترجمه های عربی در این زمینه به قلم شخصیهایی از ادیبان معاصر و جدید عرب همچون سلیمان بستانی، طه حسین محمود درینی خشبه، عنبره سلام خالدی، لوئیس عوض و امین سلامه پا به عرصه ظهور گذاشتند و در پی آن این ادبیات باستانی مطبوع طبع و ذوق عربها قرار گرفت، البته بی شک آشنایی با این آثار و خو گرفتن با آنها، در این امر تأثیری بسزا داشت چون درست از زمانی که مترجمان ما شروع به ترجمه برخی از این آثار کردند مردم [عرب] از آنها استقبال نمودند و اساساً از جمله اهداف یکی از مترجمان ما - یعنی مرحوم درینی خشبه - محبوب کردن این میراث عظیم ادبی یونان در میان مردم عرب بود. یکی از قوی ترین شواهد بر قدرت عامل نیاز در پرداختن به ترجمه و برگردان از دیگر زبانها، کاری است که اعراب با کتابهای طب و برگرداندن آنها به زبان عربی کردند. ما پیشتر به نیاز اعراب به ترجمه فلسفه اشاره کرده ایم. اکنون یادآور می شویم که نیاز به طب و طبابت نیز از انگیزه های ترجمه در نزد اعراب بود بی دلیل نبود که دربارهای منصور، مهدی، رشید و مأمون انباشته بود از دهها طبیب غیر عرب که در برگردان کتب طب یونانی قویاً مشارکت داشتند. گروهی از ادیبان معاصر ما توانسته اند به سؤال «چرا ترجمه می کنیم؟» با روش خاص خود در بررسی این موضوع و به میزان فهم و درکشان از آن و نیز برآوردشان از ضرورت آن پاسخ دهند. این پاسخها ما را تا حدودی از پاسخی که پدران عربمان به این پرسش ندادند، بی نیاز کرده است. این مطالب را علی ادهم ناقد و مترجم، چنین بیان کند دوست داریم به اهمیت ترجمه در دوره های مختلف، تاریخ، بویژه در عصر حاضر اشاره کنم چه ترجمه در ایجاد تفاهم و نزدیکی بین المللی مسأله ای جوهری به شمار می رود. امروزه روزنامه ها و مجلات و رادیو و تلویزیون



افقهای فکری مان را گسترش داده و همزمان با آن به تأکید بر اشتباهات ناشی از جهل نسبت به اوضاع و احوال ملتها و ناتوانی در فهم زبانهای گوناگون کمک می کنند. امروزه، واژه های شنیده شده از رادیو و تلویزیون و کلمات مکتوب و قابل خواندن در مطبوعات و کتابها دارای تأثیری دراز مدت و بسیار مهم هستند. همین امر، اهمیت لغزشهای سیاسی یا هنری یا فرهنگی و یا لغوی را که مترجم دچارش می شود دو چندان کرده است. بنابراین مسؤولیتی که در یک کنفرانس سیاسی سران یا یک کنفرانس علمی یا ادبی بر عهده مترجم نهاده میشود، مسؤولیتی عظیم است و استعدادی برجسته از نوع خاص و برتری قابل توجهی را می طلبد. نگرش استاد «علی ادهم» به نقش ترجمه^۳ و ضرورت آن در ایجاد تفاهم بین المللی و نزدیکی میان ملتها نگرشی است که از سرعت ارتباطات میان بخشهای مختلف جهان در عصر جدید الهام گرفته است. این دیدگاه همچنین یک دیدگاه انسانی نیز هست که حوزه سودمندی ترجمه را از ترجمه به نفع علم گسترش داده و آن را در خدمت تفاهم والای بشری قرار میدهد طبعاً استاد علی ادهم این بینش منفعت طلبانه در خصوص ترجمه را فراموش یا از حوزه محاسبه خود ساقط نکرد و تأکیدش بر ارزش ترجمه در تفاهم بین المللی، گویای همین نکته است. بدون شک تماس و برخورد ملتها با یکدیگر تمایل به ترجمه و برگردان را در میان آنها تقویت و تشویق میکند و محصول و نتیجه کار را در این زمینه افزایش می دهد. مثلاً تماس قوی و نزدیک میان اعراب و ایرانیان از یک سو و میان اعراب و نسل مترجمان و ناقلان از سوی دیگر سبب شکوفایی ترجمه در عصر عباسی شد. همچنین تماس میان مصر و اروپا در آغاز قرن نوزدهم - گاه از طریق سیاست و گاه از طریق اعزام هیأتهای علمی - باعث شکوفایی جنبش ترجمه در آن دوره شد. البته بیشترین افتخار این نهضت متعلق به اعضای هیأتهای علمی است که دولت مصر در آن زمان به اروپا - بویژه فرانسه - اعزام کرد* امروزه این تماس بیشتر و شدیدتر و ابزارهای آن پرشتابتر و گوناگونتر شده اند. از این رو، می بینیم که جنبش ترجمه بر آنچه که در دوره عباسی بود، برتری دارد و ناقلان و مترجمان و عربی کنندگان معاصر همگی از خود اعراب هستند نه از نژادهای بیگانه که در میان اعراب داخل شده بودند مثل، سریانیها نسطوریان و حرانیان و ... راز این گرایش شدید به ترجمه آثار خارجی همین یکی بودن ملیت ناقلان و مترجمان با زبانی است که به آن ترجمه میکنند این گرایش آنقدر شدید است که می توان آن را به سیل تشبیه کرد و همین امر ما را وامی دارد تا خواهان هماهنگ کردن تلاشها در کار

4

۱_ شایسته یادآوری است که بیروت در نیمه دوم قرن نوزدهم مرکزی مهم برای ترجمه علوم بیگانه به زبانعربی به شمار می رفت. ترجمه و برنامه ریزی برای آن و حسن انتخاب در خصوص موضوعات قابل ترجمه (شویم، چون امروزه واکنش مثبت اعراب نسبت به ترجمه اندیشه اروپایی و آمریکایی - و بطور کلی، اندیشه جهان هستی چه آسیایی یا آفریقایی - از عمق وجود و ذات خود آنها سرچشمه می گیرد. استاد ودیع، فلسطین پاسخی کافی به سؤال «چرا ترجمه می کنیم؟» می دهد، در پاسخ ایشان همان سلاست و وضوح و دقتی را می یابیم که وجه تمایز نوشته هایش هستند. او می گوید: «همه علوم و معارف وطنی نمی شناسند که در آن مستقر شوند. ما به محدودیتهای جغرافیایی که جامعه شناسی جدید بر زندگی تحمیل می کند، اعتقاد نداریم. علوم و معارف از مرزهایی که توسط سیاستمداران و جغرافی دانان بر نقشه جغرافیایی رسم می شود، فراتر می رود و اقلیم گراییهایی تنگ نظرانه ای را که مقتضای خواسته های سیاسی است، به مبارزه می طلبد و بدون توجه به موانع، زبانی، از ذهنی به ذهن دیگر منتقل می شود. مذهب و عقیده اهل علم و معرفت هر چه باشد عقول آنها یکدیگر را فرا می خواند چه علم یک مسأله عام بشری است و معرفت یک مقوله فراگیر انسانی بنابراین، علوم و معارف همچون جریان هوا با وزش و گسترش از جایی به جایی منتقل می شود و مرزهایی را که بشر ساخته است به مسخره می گیرد علوم و معارف همچون رگبارهای باران از شرق به غرب و از شمال به جنوب جابه جا میشود و اهمیتی نمی دهد که بر این ملت و یا آن ملت ببارد. این طبیعت فراگیر بشری که علوم و معارف را از دیگر مقوله ها جدا می سازد طلبد که میان زبانهای مختلف تفاهم و همسویی باشد. مثلاً دانشمندان عرب، سخنان دانشمندان غربی را بفهمد و یا دانشمندان آلمانی



مطالبی را که پیش از آنها دانشمندان روسی گفته اند، کاملاً درک و جذب کنند و این باری سنگین را بر دوش مترجمان نهاده است چون از آنها میخواهد که هر گام از گامهای علم را هر چند کم اهمیت - و هر کشفی را که دانشمندی بدان دست می یابد - هر چند که یکی از صدها لهجه محلی چین باشد - و هر پدیده طبیعی را که یک اخترشناس هر چند گنگ و زبان بسته [لال] کشف میکند به زبان زنده دنیا ترجمه کند^۴! استاد ودیع فلسطین، سه سال پس از گفتن این سخن زیبا و این پاسخ کافی به سؤال «چرا ترجمه میکنیم؟ یک بار دیگر در این خصوص سخن میگوید؛ آن گاه که در مجله صحیفه التریبه الحدیثه^۲ درباره رسالت ترجمه بحث می کند. به عقیده او ترجمه یک ضرورت گریز ناپذیر بشری است چون هر ملتی - هر چقدر هم به ابزارهای پیشرفت و فرهنگ دست یافته باشد نمی تواند با استفاده از میراث خاص خودش، از میراث عام بشری بی نیاز شود؛ میراثی که ادبیات و فرهنگ دیگر ملتها از عرب و غیر عرب و شرق دور و شرق نزدیک و ... در آن متبلور است. کاروان تمدن بشری در مسیر خود از همه چیز و همه جا تغذیه میکند از راست و چپ و از این جا و آن جا دانه می چیند و به ایجاد هماهنگی و تناسب میان حقایقی که در یک سرزمین کشف شده اند و واقعیهایی که در سرزمینی دیگر کشف شده اند، می پردازد. از این مرور کوتاه بر نظریات و پاسخها به سؤال چرا ترجمه می کنیم؟» چنین نتیجه می گیریم که ما ترجمه میکنیم به سبب نیاز و ضرورتی که ما را به ترجمه وامی دارد و به آن فرا می خواند - حال نوع این نیاز هر چه میخواهد باشد چون این نیاز، گاهی نیاز دینی، گاهی درمانی و گاهی نیاز به پیشرفت صنعتی است و گاهی نیاز به کشف ناشناخته ها . و نیز ترجمه می کنیم برای لذت روحی و معنوی که نفس انسان به هنگام قرائت آثار دیگران، از آن بهره مند میشود همچنین ترجمه میکنیم تا معارف خویش را که نباید در مرزی مشخص متوقف شود و در مقصدی خاص پایان پذیرد تکمیل کنیم؛ معارفی که نباید به آنچه نزد ماست اکتفا کند بلکه از آن فراتر رود و معارف دیگران را نیز شامل شود و ترجمه میکنیم تا ارکان شخصیت خویش را که قدرت و استقلالش با خواندن افزون می شود، تقویت کنیم محیط و افق قرائت و مطالعه ما تنها با ترجمه گسترده می شود و ما تنها از طریق ترجمه میتوانیم معارف دیگر ملل را ضمیمه معارف خود کنیم، اما تنها اکتفا کردن به میراث ملت، خویش افراد ملت را منزوی میسازد و آنها را در دایره ای تنگ و محدود جای میدهد. و ترجمه میکنیم تا پیوندهای تفاهم بین المللی در میان ملتها را تقویت کنیم. اکنون که شرایط ایجاب میکند هر ملتی دارای زبانی خاص باشد میتوان گفت که این انگیزه از انگیزه های ترجمه حاوی اخوت و برادری بشری است. و بالأخره ترجمه میکنیم تا روزنه های اندیشه در برابرمان گشوده شود و ما بتوانیم به جای یک دریچه از دریچههای متعدد به دنیا و پیرامونمان نگاه کنیم، چون به این ترتیب چشم انداز پیش رویمان آشکارتر و روشنایی نافذمان قویتر و افقها گسترده تر خواهد شد. ترجمه در طول تاریخ همواره مورد توجه خاص و عام بوده و به عنوان یکی از ابزارهای ارتباطی بشر مورد توجه قرار گرفته است. امروزه اهمیت ترجمه و تأثیر شگرف آن در زندگی بر کسی پوشیده نیست. در اهمیت آن همین قدر می توان گفت که اگر ترجمه نبود آگاهی از اقوام و ملل دیگر، هرگز میسر نمی شد. زیرا انسانها از یک سو نیازمند علوم و فنون یکدیگرند و از سوی دیگر به دلیل اختلاف زبانها قادر به ارتباط مستقیم نیستند و لذا چاره ای جز روی آوردن به ترجمه ندارند. خوشبختانه پیشرفت علوم و فناوری مخصوصاً رایانه ها در چند دهه اخیر کمک شایانی به ارتباط زبانی ملتها کرده اما باز هم ترجمه به عنوان نوعی «داد ستد اندیشه^۵» حرف اول را می زند. و اصولاً چرا ترجمه تا این اندازه اهمیت دارد و اساساً چرا ترجمه میکنیم^۶؟ در جواب

باید گفت که عشق به آگاهی و دستیابی به علوم و فنون ناشناخته و پیشرفتهای جامعه بشری و حس برتری جویی انسان را به تحقیق و تفحص واداشته به طوری که ترجمه یک ضرورت دینی علمی و سیاسی شده است. امروزه علاوه بر استفاده از ترجمه در عرصه دین، علوم و فنون در امور جاری نیز مورد بهره برداری قرار میگیرد. تهیه اخبار روزانه در خبرگزاریها و مطبوعات، گفتگوهای رسمی سفیران و رؤسای کشورهای مختلف با یکدیگر به مدد ترجمه صورت میگیرد^۷. علاوه بر استفاده های فراوان ترجمه، زبانهایی



گاه و بیگاه از طریق ترجمه غلط گریبانگیر جوامع بشری شده است. یکی از این زیانها بروز جنگ و خونریزی در میان دولتهاست. اگر منشأ بسیاری از جنگها را در طول تاریخ، ترجمه غلط بدانییم سخنی به به گزاف نگفته ایم، زیرا مترجم نتوانسته به خوبی از عهده انتقال سخنان دو طرف برآید و نهایتاً موجب سوء تفاهم و به دنبال آن جنگ بین دولتها شده است. روزنامه بازار گیلان در تاریخ ۱۹ مهرماه ۱۳۵۰، خبری با عنوان «مشاخره شدید لفظی بین ناصر و خروشچف» منعکس کرده که شایسته تأمل است^۸:

«حسنین هیکل، سردبیر روزنامه الأهرام مصر در سلسله مقالات خود درباره حوادث تاریخی سالهای اخیر جمهوری مصر دیروز به بحث پیرامون روابط این کشور و شوروی [سابق] پرداخته و چگونگی آشنایی خروشچف و ناصر رهبران فقید د و کشور را شرح داده است. به موجب گزارش «هیکل اولین ملاقات آنها با مشاخره لفظی شدیدی پایان یافت. علت این مشاخرات، لفظی اشتباهی بود که در ترجمه بیانات دو طرف روی داده بود.»

تاریخچه مختصری از ترجمه

تاریخ اولیه ترجمه را باید به زمانی نسبت داد که دو انسان ناهم زبان به هم رسیده اند و نیاز به ایجاد رابطه و گفت و شنود داشته اند. در این معنا عمر ترجمه شفاهی بسیار قدیمی و دراز است^۹. طبیعی است که اولین بار بشر از طریق اشاره حرکات دست و چشم و سایر اعضا توانسته مقصود خود را به غیر هم زبان خویش بفهماند. «ترجمه مکتوب هم عمر چند هزار ساله دارد، سنگ نوشته های موجود در گوشه و کنار عالم مثل آنچه در بیستون یافت میشود و دو هزار و پانصد سال قدمت دارد، گواه رونق آن روزگار کهن است^{۱۰}». اما شروع رسمی ترجمه در میان اعراب، به روزگار ترجمه در پیامبر اکرم بر میگردد؛ زیرا حضور سلمان فارسی و دیگر مسلمانان غیر عرب در صدر اسلام سفرهای تابستانی و زمستانی، قریب تجارت اعراب با ایران و روم و ارسال سفرا از جانب پیامبر والوس به سایر کشورها از جمله ایران و روم، به طور طبیعی نیاز به ترجمه را ملموس تر میکرده است. سپس در قرن دوم هجری، امویان فعالیتهایی در زمینه ترجمه آثار ارسطو انجام دادند که مقدمه خوبی برای ادامه نهضت ترجمه در عصر عباسی شد^{۱۱}. این در حالی بود که ایرانیان در عرصه ترجمه گامهای بلندی پیموده بودند. ترجمه کلیله و دمنه از سانسکریت به پهلوی در زمان ساسانیان و ترجمه آن از عربی به فارسی توسط نصرالله بن محمد بن عبد الحمید منشی بهرام شاه غزنوی نمونه گویای این حقیقت است^{۱۲}.

ترجمه‌ی کتب علمی مسلمانان در اروپا

اصولاً ترجمه در موقعیتی صورت می‌گیرد که جامعه از حالت ابتدایی و رکود خود خارج شده و حرکت خود را به سوی ترقی و تکامل آغاز کرده باشد. این مرحله‌ای بود که اروپا از اواخر قرن یازدهم میلادی بنا به علل گوناگونی چون: ایجاد امنیت نسبی، توسعه‌ی تجارت، رشد شهرها و از همه مهم‌تر آشنایی با جهان اسلام وارد آن گردید. در چنین وضعیتی، اندیشمندان اروپایی برای غنی کردن فرهنگ و تمدن خود، چاره‌ای جز توسل به تمدن‌های پیشرفته‌تر و غنی‌تر ندیدند. بدین منظور آنها ابتدا عقاید، اندیشه‌ها و علوم مختلف را از زبان‌های گوناگون که مهم‌ترین آن‌ها زبان عربی بود به زبان لاتین - زبان علمی اروپا در این زمان - باز گرداندند. چنان که قدیمی‌ترین ترجمه‌هایی که از زبان عربی به لاتین صورت گرفته، مربوط به قرن دهم میلادی می‌باشد. این ترجمه‌ها در زمینه‌ی ریاضیات و اسطرلاب بوده و در اسپانیا صورت گرفته است^{۱۳}. هر چند قبل از قرن دوازدهم میلادی ترجمه‌ی کتب مسلمانان از زبان عربی به زبان لاتین به صورت پراکنده و موردی، وجود داشته است؛ اما آن چه تحت عنوان نهضت ترجمه‌ی متون مسلمانان در اروپا شهرت یافته محدوده‌ی زمانی قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی را در بر می‌گیرد. چرا که در این دوره کتب مسلمانان در سطحی وسیع و به طور برنامه‌ریزی شده از زبان عربی به زبان لاتین برگردانده شد.

در ابتدا هدف از ترجمه‌ی کتب مسلمانان، علاوه بر آشنایی با میراث گذشتگان و انتقال علوم، این بود که با ترجمه‌ی افکار و اندیشه‌های مسلمانان و آشنایی با آن، بتوانند پاسخ‌های مناسبی در رد آنها ارائه کنند. چنان که ترجمه‌ی قرآن به زبان لاتین در اواسط قرن



دوازدهم میلادی به همین منظور صورت گرفت؛ اما به تدریج با آشنایی بیش تر اندیشمندان اروپایی با پیشرفت های شگرف مسلمانان در علوم گوناگون، و عطش بیش از پیش اندیشمندان اروپایی برای کسب علوم مسلمانان، بیش تر شاهد انگیزه های صرفاً علمی هستیم. زمینه های فعالیت مترجمان بنا بر نیاز جوامع اروپایی، بیش تر علوم طبیعی و تجربی (پزشکی، فیزیک، نجوم، کیمیا و...) و علوم نظری (حساب و هندسه) بود؛ لذا اولین آثاری که از عربی ترجمه شد، در همین زمینه ها بود. ترجمه های آثار فلسفی با تأخیر زمانی زیادی آغاز شد و اولین ترجمه آثار فلسفی در قرن سیزدهم انجام گرفت. علت این تأخیر را می توان روی گردانی اندیشمندان این عصر از مباحث نظری فلسفه و حکمت الهی که مدت ها در کلیساها بدان پرداخته شده بود، دانست¹⁴.

حوزه های اصلی ترجمه های متون مسلمانان در اروپا

کانون هایی که این وظیفه ی مهم را به عهده گرفتند دو حوزه ی سیسیل و اندلس بودند¹⁵.

ترجمه های کتب اسلامی توسط اروپاییان به زبان های گوناگونی انجام می شد. مهم ترین این زبان ها از نظر تعداد ترجمه به ترتیب: لاتین، اسپانیایی، عبری و ایتالیایی بود. علاوه بر ترجمه هایی که به صورت انفرادی انجام می شد در این دوره شاهد فعالیت گروهی مترجمان نیز هستیم. نمونه ی جالب کار گروهی مترجمان را در گروهی که پی یر ونرا بل (۲۰) برای تهیه ی نخستین ترجمه از قرآن به وجود آورد می بینیم¹⁶. از آن جا که برخی از مترجمان تسلطی به زبان عربی نداشتند، ترجمه ها در دو مرحله انجام می گرفت؛ یعنی ابتدا مترجمین، آثار علمی دانشمندان اسلامی را اکثراً به صورت شفاهی از عربی به یکی از زبان های عبری یا کاستیلی ترجمه می کردند و سپس مترجمین مسیحی آنها را به زبان لاتین برمی گرداندند. نمونه ی مشهور این نوع ترجمه را در ترجمه های دومنیگو گوندیسالوو و یوحنا ی اشبیلی می بینیم که یوحنا از عربی به کاستیلی و دومنیگو از کاستیلی به لاتین ترجمه می نمود. اما ایراد اساسی این شیوه، این بود که ممکن بود مطالب و مفاهیم در طی مراحل ترجمه، معانی خود را از دست داده و یا تغییر یابند. یکی از مشکلاتی که در این دوره همه ی مترجمان با آن روبه رو بودند، عدم وجود معادل های مناسب در زبان لاتین برای برخی از اصطلاحات عربی بود؛ در نتیجه نواقص فراوانی در ترجمه های این دوره دیده می شود. چرا که مترجمان ناگزیر می شدند یا اصطلاحی که کاملاً معادل اصطلاح عربی نیست را به کار ببرند و به اصطلاح تحت اللفظی ترجمه نمایند و یا عین کلمه ی عربی را با حروف لاتینی یادداشت نمایند، که در هر دو مورد در فهم درست مطالب خلل ایجاد می شد. یک نمونه ی جالب در این مورد ترجمه ی گوندیسالوو از کتاب مابعدالطبیعه یا الهیات ابن سینا می باشد. در این ترجمه او از کلمه ی لاتینی (being/ هستی) برای ترجمه ی سی و چهار تعبیر متفاوت عربی، استفاده کرده است که در میان آنها طیف وسیعی از معانی باریک و متفاوت هستی وجود داشت¹⁷.

تأثیرات ترجمه های کتب مسلمانان در اروپا

با توجه به حجم گسترده ی کتاب هایی که در سده های پایانی قرون میانه، از عربی به لاتین ترجمه شده است نباید تأثیرات این کتب را در فرهنگ و تمدن مغرب زمین نادیده گرفت. این تأثیرات به قدری عمیق و شدید می باشد که کارل بکر (۲۱) می نویسد: آن چه را قرون وسطی می خوانیم از بسیاری جهات اگر نه از همه حیث... چیز دیگری نیست جز شرقی مآب شدن غرب¹⁸.

تأثیرات ترجمه های کتب علمی مسلمانان در اروپا، بنا به قول ویل دورانت اثری انقلابی داشت و می توان از دیدگاه های گوناگون آن را مورد توجه قرار داد؛ اما آن چه در این مبحث مورد نظر می باشد تأثیرات علمی این ترجمه ها است¹⁹. جلوه های تأثیر ترجمه های کتب مسلمانان در اروپا متعدد و گوناگون می باشد، از جمله:

۱ - دستیابی به علوم و معارف یونان باستان به واسطه ی ترجمه های مسلمانان از این آثار.

۲ - آشنایی و دستیابی به منابع و معارف تمدن های کهن مشرق زمین، مثل: تمدن های هندی، ایرانی، عبری و... از طریق آثار مسلمانان.



۳ - آشنایی و دستیابی به دستاوردهای علمی و تحقیقاتی مسلمانان در رشته‌های گوناگون علمی هم چون: ریاضیات، نجوم، مکانیک، فیزیک و نورشناسی، کیمیا، طب و فلسفه.

۴ - ایجاد تحرک در تفکر و اندیشه‌ی اروپاییان و متوجه ساختن آنان به علم و فلسفه.

۵ - انتقال اعداد هندی به اروپا: نظام اعداد هندی به واسطه‌ی ترجمه‌ی آثار ریاضی مسلمانان، به اروپا انتقال یافت و به همین دلیل به ارقام عربی شهرت یافت. پذیرش این نظام در جهان مسیحیت، یکی از پیشرفت‌های بزرگ در علم اروپایی محسوب می‌شود. جای‌گزینی این اعداد با اعداد رومی، به جهت تسهیل نمودن عمل محاسبات، زمینه‌ساز بسیاری از پیشرفت‌های اروپاییان گردید.²⁰

۶ - رشد مراکز دانشگاهی در اروپا: در کنار عواملی چون: آشنایی اروپاییان با مراکز علمی مسلمانان، رشد اقتصادی، رونق شهرنشینی و زمینه‌سازی مدارس موجود در کلیساها و دیرها، آن چنان که ویل دورانت اشاره می‌کند، ترجمه‌ی کتاب‌های عربی به زبان لاتین نیز از عوامل مهم رشد شگفت‌انگیز دانشگاه‌های اروپایی، در قرن سیزدهم میلادی بود. در واقع نخستین دانشگاه‌های اروپایی (هم چون پاریس، آکسفورد، مونت پلیه، ناپل و...) زمانی شکل می‌گیرند که بر اثر نهضت ترجمه‌ی کتب مسلمانان، منابع لازم علمی برای ارائه در این دانشگاه‌ها تأمین گردیده بود.²¹

۷ - رواج روش‌های علمی جدید هم چون: تجربه، آزمایش و مشاهده در مغرب زمین.

راجرز بیکن، داوینچی و گالیله هیچ کدام پایه‌گذار روش تجربی نبوده‌اند، بلکه پیش از آنها روش علمی تجربه و آزمایش، توسط دانشمندان اسلامی پایه‌گذاری شده و به کار رفته است. چنان که گوستاولوبون می‌نویسد: اعراب در کارها از روی آزمایش و تجربه پیش می‌رفتند، و نخستین ملتی بودند که پی به اهمیت آن بردند.²² شاید آوردن سخنان بعضی از دانشمندان مسلمان، در خصوص اهمیت مشاهده، تجربه و آزمایش، جهت اثبات پیشتازی مسلمانان در روش‌های علمی جدید، به ما کمک نماید:

عبدالله‌اللطیف بغدادی (۱۲۳۱ - ۱۱۶۲ م) چنین می‌گوید: بنابراین آن چه ما ملاحظه و درک می‌کنیم دلایل ما هستند و قانع‌کننده‌تراند تا آن چه فقط بر اساس نوشته‌ی نام‌داران است.²³ ابن‌الخطیب وزیر، پزشک و شاعر معروف غرناطه می‌گوید:

این باید برای ما، اصل باشد اگر از گذشتگان نقل قولی به عنوان دلیل اقامه می‌کنیم، هرگاه آن دلیل با عینیات ما در تضاد باشد، باید عینیات خود را اصل گرفته، نقل قول یا دلیل را تغییر دهیم.²⁴ هم چنین ابن‌البیطار (۱۱۹۷ - ۱۲۴۸ م) در مورد خصوصیات کتابی که، در باب گیاهان دارویی تألیف کرده، می‌نویسد: هر آن چه من در این جا از نویسندگان قدیم و جدید ارائه دادم، خودم شخصا مورد آزمایش و مشاهده قرار دادم که یا صحت آن را تصدیق کرده و مجاز دانستم و یا این که در آزمایش مشاهدات، معلوم کردم که غیر واقعی و مردود است.²⁵

۸ - زمینه‌سازی، جهت نهضت علمی و رنسانس اروپا.

با توجه به حجم بسیار زیاد آثاری که پیش از رنسانس از عربی به لاتین ترجمه شد، به طور طبیعی تأثیر آنها را در ایجاد نهضت علمی اروپا نمی‌توان نادیده گرفت. دکتر زرین کوب رنسانس قرن پانزدهم اروپا را، عکس‌العمل اروپایی‌ها در برابر غلبه‌ی فلسفه‌ی اسلامی در طی قرون دوازده و سیزده میلادی، بر فرهنگ غربی می‌داند؛ که آنان را واداشت تا برای فرار از فرهنگ اسلامی، به یونانی مآبی روی آورند.²⁶ البته ما ورود آثار ترجمه‌شده‌ی مسلمانان به اروپا را تنها به عنوان یکی از عوامل زمینه‌ساز رنسانس می‌دانیم و در کنار عواملی چون: اختراع چاپ، تصرف قسطنطنیه به دست ترکان عثمانی و مهاجرت دانشمندان بیزانس به ایتالیا، اکتشافات جغرافیایی، کشف آمریکا و ظهور فرقه‌ی پروتستان و در هم شکستن حاکمیت کلیسا که همواره در شمار علل وقوع رنسانس در اروپا ذکر می‌شود، با توجه به نفوذ و تأثیرات گسترده و متنوعی که فرهنگ و علوم اسلامی بر جنبه‌های گوناگون زندگی و فکر اروپایی تا



پیش از رنسانس داشته است، از عامل دیگری که در پیدایش رنسانس مؤثر بوده است باید نام برد، و آن عامل، نهضت ترجمه‌ی متون مسلمانان در اروپا می‌باشد.

نتیجه:

تمرکز علم در نتیجه ترجمه بسیاری از آثار به زبان عربی، این زبان را به عنوان نخستین زبان علمی در جهان آن روزگار ارتقا داد به طوری که معلمان عربی زیادی به برخی ممالک غیراسلامی گسیل می‌شدند تا به تدریس زبان عربی برای اهالی علم بپردازند. علاوه بر موارد یادشده می‌توان به آثاری نظیر احداث مراکز علمی، کتابخانه‌های متعدد در جهان اسلام و تلاش غیرمسلمانان برای دیده شدن آثارشان با ترجمه آن به زبان عربی در برخی موارد اشاره کرد. ترجمه به دلایل متعددی انجام می‌شود. در زیر برخی از دلایل مهم ترجمه را خدمت شما یادآور می‌شوم که این تنها برخی از دلایل ترجمه هستند و البته هر فردی ممکن است دلایل خاص خود را برای ترجمه داشته باشد: _ ترجمه به ما کمک می‌کند تا با فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر ارتباط برقرار کنیم. این امر منجر به تبادل دانش، تجربه و ایده‌ها بین افراد و اجتماعات مختلف می‌شود _ ترجمه به ما اجازه می‌دهد اطلاعات و محتوا را از یک زبان به زبان دیگر منتقل کنیم. این به معنای دسترسی به ادبیات، علم، تکنولوژی، رسانه‌ها و سایر منابع دیگر است که در زبان اصلی ممکن است در دسترس نباشند. _ در دنیایی که تجارت و همکاری بین کشورها روز به روز بیشتر می‌شود، ترجمه برای انجام معاملات و برقراری ارتباطات تجاری بین مخاطبان زبان‌های مختلف ضروری است. _ صنعت ترجمه فرصت‌های شغلی بسیاری را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد. افرادی که به خوبی به چند زبان مسلط هستند و توانایی ترجمه را دارند می‌توانند در حوزه‌هایی مانند ترجمه حقوقی، تجاری، علمی و فنی فعالیت کنند. _ ترجمه به ما کمک می‌کند تا به نیازهای مخاطبانی که به زبان ماشرانه نیستند پاسخ دهیم. این باعث افزایش دسترسی به اطلاعات و خدمات برای جامعه بین‌المللی می‌شود. _ ترجمه به ما کمک می‌کند تا آثار ادبی، شعر و فلسفی را از یک زبان به زبان دیگر منتقل کنیم و در این نحوه میراث فرهنگی ما حفظ شود.

منابع:

- ۱ - تراث الاسلام، ترجمه لجنة الجامعيين لنشر العلم، ص ۲۴۸-۲۴۷، چاپ سال ۱۹۳۶ .
- ۲ - ضحی الاسلام، احمد امین، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۵، چاپ سال ۱۹۳۳ .
- ۳ - بحثی با عنوان «مشکلات ترجمه از علی، ادهم مجله قافلة الزيت شماره ژوئیه - اوت سال ۱۹۶۴ .
- ۴ - از بحثی با عنوان مقومات الترجمة الصحيحة»، مجله المجمع العلمی العربی، دمشق، ژانویه سال ۱۹۶۲ . ۲ - مجله صحیفه التریبه الصحیحة، قاهره شماره فوریه سال ۱۹۶۵، ص ۱۷۳-۱۶۸
۵. مبانی ترجمه، ص. ۱۰
۶. ر.ک. چرا ترجمه می
- «؟»، فصلنامه مه می‌کنیم؟»، مترجم، ص ۴۰



۷. ر.ک: درباره زبان فارسی، ص ۱۱۴-۱۱۵.
۸. به نقل از اصول ترجمه انگلیسی و فارسی، ص ۳۱۳-۳۱۶.
۹. «ترجمه از فارسی به «فرانسوی نامه پارسی، ص ۵۵.
۱۰. همان.
۱۱. ر.ک: فن ترجمه و انتقال فلسفه یونانی به جهان اسلام»، مجله نشر دانش، ص ۲۱_۲۲.
۱۲. ر.ک: درباره زبان فارسی، ص ۱۱۵.
۱۳. ن. ک به: لیندبرگ، پیشین، ص ۲۷۶.
۱۴. ن. ک به: حسن حسین زاده شانچی، ترجمه متون علمی مسلمانان در اروپا، شماره ۸ زمستان ۱۳۸۰.
۱۵. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ص ۳۷۸.
۱۶. ن. ک به: ژاک لوگوف، پیشین، صفحات ۲۷ و ۲۸.
۱۷. دیوید لاسکم، پیشین، ص ۸۸.
۱۸. به نقل از: زرین کوب، پیشین، ص ۱۶۷.
۱۹. ویل دورانت، پیشین، ص ۱۲۳۳.
۲۰. کرومبی، پیشین، ص ۵۴. در خصوص تاریخچه ارقام هندی و نحوه ورود آن به جهان اسلام و سپس انتشار آن در اروپا ن. ک: همان، ص ۹۷ الی ۱۲۱.
۲۱. ویل دورانت، پیشین، ص ۱۲۳۳.
۲۲. گوستاولوبون، پیشین، ص ۵۴۵.
۲۳. زیگرید هونکه، پیشین، ص ۲۷۲.
۲۴. همان، ص ۳۴۸.
۲۵. همان، ص ۳۳۲.
۲۶. زرین کوب، پیشین، ص ۱۶۹.
۲۷. عرفان قانعی، فرد دمی با قاضی و ترجمه، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.